حافظ و اندیشه ی عرفانی در اسپانیا

شبیری، نجمه

حدود هزار سال پیش یک شاعر صوفی می‏گفت که‏ صوفی‏گری و نگرش به درون یک طعم است و سپس یک علم،زیرا اهداف غایی آن ترجمه‏ی استنباط مستقیم حقایق عالم فراوجود،به‏ علاوه‏ی ادراک و حس درون است و جمع این حواس و علم و گیرایی‏ آن‏ها از ذهن و درآمیختن آن با زندگی چیزی فراعلم است و طعم نیز دارد.شاعر گمنامی در غرب قدیم روزی گفته است:

«آن علمی که با شناخت و بدون فرمول‏های زمینی بدان دست‏ یافته بودیم،اکنون کجاست؟»

دکتر خورخه کاداوید از کلمبیا که دکتری خویش را از شهر سویل‏ اسپانیا دریافت داشته است،معتقد است که هر نوع نگرش درونی،از عالم اشراق تا اشعار تغزلی به نوعی در جهان صوفی قرار دارند و آن‏ جهان مبانی را پلی میان غرب و شرق می‏داند.وی معتقد است که‏ شعر بیش از آن‏که علم باشد،یک طعم است و برای اثبات سخن خود به گفته‏ی ابن فرید که«وجود این عالم پیش از خلق تاک و انگور بوده» اشاره دارد و می‏گوید که«روح هماره با شراب نامیرا سرمست بوده‏ است».او در تحلیل خویش از جهان پرتمنای مشرق با اشاره به‏ مستنداتی از ابن فرید،حلاج،خیام،حافظ و دیگران می‏گوید که حافظ این خدای دریافت معنی اصلی لغات نیز معتقد است که حتا تک‏بینی‏ ناب می‏تواند روح پرتمنا و خسته‏ای را التیام دهد:

غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

وی معتقد است همان‏گونه که اشعار ادعیه،سرودها،ضرب‏ المثل‏ها و ابرازات و تجارب در تغزل کلاسیک پایه،هستند؛زندگی، مرگ،عشق،جنگ طبیعت و خدا دلایل ظهور و ابرازات زودرس در عالم صوفی و کل جهان و دید شرق است که هانری کربن آن را ماده‏ فراماده عرفا می‏نامد که در آن تصور متافیزیکی می‏تواند رویاها را بسازد و عملی گرداند.

درک عالم وجود و رویکرد به عرفان در اسپاینا در قرن هفدهم با وجود سان‏خوان دلا کروث و سانتا ترزا دآویلا هویت عمیق می‏پذیرد، هرچند شعر و عالم تغزل با ورود اعراب و نخستین موشحات در اسپانیا به ظهور رسیدند.اولین شعر مکتوب در اسپانیا متعلق به قرن دوازدهم‏ میلادی(قرن هفتم هجری)است.

این تفاوت قرون در ظهور شعر میان شرق و غرب به بافت‏بودن‏ ما برمی‏گردد و تمامی آن عالم نادر،شگفت‏انگیز و متفاوت برای‏ غرب،در خصوص صحبت من اسپانیا،متفکرین آن‏جا را به شدت به‏ سوی عرفا و شعرای جهان شرق و به‏خصوص آسیا فرامی‏خواند.

مستشرق آن دیار این دریافت را شعله‏ی عشق زنده می‏نامد و شاید از همه دیرتر با کلام سحرآمیز حافظ آشنا می‏شود.

در این رابطه پس از عرفای قرن هفدهم،در قرن بیستم کشیش‏ عالم،میگل اسین پالاسیوس نخستین فردی بود که رویکردی جدی‏ به سوی ایران و اسلام از خود نشان داد،هرچند این گذر به حافظ باز نمی‏گردد اما به دلیل اهمیت مطلب،شاید ذکر آن خالی از لطف نباشد. ایشان در کتابی تحت عنوان عالم عقبی در جهان اسلام برای‏ نخستین بار به بررسی عمیق کمدی الهی و مقایسه و کپی مستقیم‏ آن از معراج پیامبر اسلام می‏پردازد که در دوران خویش بلوای بسیاری‏ به راه انداخت،هرچند به منبع قدیم آن به ارداویرافنامه اشاره‏یی نمی‏ برد.این اسلام‏شناس بزرگ با اشاره به بیت«در شبی تاریک با اشتیاق‏ فراوان به سوی خدا رفتم»سان خوان شعر وی را مشابه اشعار مسلمین‏ قبل دانسته و آن جاست که نام مولانا در صدر جدول استنباط متفاوت‏ آن در اسپانیا قرار می‏گیرد.این عالم بزرگ در نسخه‏ی دست‏خطی‏ وسیع سمبل‏های اسلام و مسیحیت به کلمات کلیدی بسیاری از جمله‏ شب تاریک،گل سوسن...اشاره می‏برد.

متفکرین بسیاری ازجمله دکتر کروث ارناندث نیز به پیشرفت‏ تفکر آزاد در اسپانیا توسط مسلمانان در آثار خویش اذعان دارند و این‏ پیشرفت را بیش‏تر در زیربنای فکری فلسفی و عرفانی می‏دانند تا در عالم ادبیات.اما این دلیل بر شگفت‏انگیز نبودن ادبیات مسلمانان و به‏ خصوص شرقی‏ها برای مردم اسپانیا نیست.

کتاب دن کیشوت سروانتس عمیقا روح عربی دارد.و فلیپ هیتل‏ معتقد است که«ارزشمندترین کمک اعراب به ادبیات اروپای قرون‏ وسطی،تاثیر ایشان بر فرم بود و به لطف این مهم غرب توانست از چارچوب قواعد تحمیلی سنت قرون وسطائی رهایی یابد».

اما مستشرقین معتقدند که بدون نام بردن از تاثیر شعر فارسی نمی‏ توان فصل مهم تاثیر مسلمانان بر ادبیات غرب را بست.هرچند این‏ ادبیات(شعر ایران)به شیوه‏ی مستقیم در تطور ادبی غرب تاثیرگذار نبود،اما در دادن ظرافت در احساسات و اهدای جهان حیرت‏انگیز رنگ‏ ها،تغزل بسیار،زیبایی‏هایی جادویی و لطف حاکم در آن،نگاه تمامی‏ جهانیان را به سوی خویش می‏خواند.

گوته گفت:«در طول پنج قرن،ایرانی‏هاتنها هفت شاعر که خود استاد می‏خوانندشان،داشتند اما در میان آن‏هایی که خود ایرانی‏ها ردشان می‏کنند،شاعرانی بهتر از من وجود داشته است».

مستشرق آلمانی فن هامر پورکستال نخستین فردی بود که به‏ سال 1812-1813 ترجمه‏ی اشعار حافظ را به چاپ رساند.

هرچند این ترجمه،نخست توجه افراد معدودی را به خویش خواند اما با چاپ دیوان شرقی غربی گوته این شهرت به اوج رسید.

و پس از آن حافظ تقریبا به تمامی زبان‏های اروپاییی ترجمه شد.

تاریخ نخستین ترجمه‏ها به اسپانیایی به این ترتیب است:

1-ترجمه‏ی انریکه فرناندث لاتور از نسخه‏ی فرانسوی شارلز دوییق به سال 1881.

2-ترجمه‏ی گاسپار ماریا دناوا کنت نورنیا،پاریس 1833 و چاپ‏ دوم،مادرید 1882.

3-ترجمه‏ی مجموعه اشعار عرب اندلس توسط امیلیو گارسیا گومث،مادرید 1930.

4-ترجمه‏ی نسخه‏ی دستی و چاپ نشده پروفسور روژلیو لیموزین، بارسلون.

5-ترجمه از فارسی کلارا خانس و احمد طاهری به سال 2004، مادرید.

در جهان مدرن است که نام حافظ به گونه‏یی عجیب بر سر زبان‏ها می‏افتد و این مساله به سه عامل بستگی دارد:

یکم مطالعه‏ی اشعار شرقی و به خصوص حافظ توسط لورکا شاعر پرآوازه‏ی اسپانیا.

دوم وجود مترجمین اندیشمند.

سوم موج سفر ایرانیان و دانشجویان به اسپانیا در سه دهه‏ی اخیر که به هر سه مورد به اختصار می‏پردازم.

نقش لورکار

پروفسور امیلیو گارسیا گومث(اسلام‏شناس به‏نام اسپانیا)در کتابی‏ تحت عنوان اشعار عرب اندلسی(در سال 1930)،از تاثیر بسیار اعراب بر اشعار اسپانیایی سخن می‏گوید،اما حافظ و تاثیرش بر لورکا به ترجمه‏یی 9 الی 10 سال قبل از این تاریخ باز می‏گردد و به زمانی که‏ کنت نورنیا آقای گاسپار ماریا ناوا اشعار حافظ را ترجمه می‏کند.

امیلیو براون در کتابی دیوان تاماریت لورکا را مورد بررسی قرار داده‏ می‏گوید:شاعر گرانادایی،لورکا،در سخنرانی‏ای به سال 1922 گفت: برای من خواندن اشعار ترجمه شده‏ی آسیایی توسط کنت نورنیا جناب‏ گاسپار ماریا ناوا بسیار هیجان‏انگیز بود،زیرا بلافاصله آن‏ها مرا به‏ سوی اشعار عمیق خودمان خواندند.1در مطالعه‏ی اشعار حافظ و تاثیر آن بر لورکا،در این کتاب،شاعر،به شیوه‏ی موضوعی بررسی شده‏ و در جایی می‏گوید:«حافظ در مدح جوانانی که به ایشان مهر می‏ورزد می‏گوید:

اگر آن ترک شیرازی به‏دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را گر چنین جلوه کند مغ بچه باده فروش‏ خاکروب در میخانه کنم مژگان را تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت‏ جانم از آتش هجر رخ جانانه بسوخت

که این ابراز مهر و محبت برای دل‏داده بسیار جالب توجه است و نشان از روح لطیف و پرمهر حافظ دارد که لورکا نیز از همان‏ حساسیت‏ها برخوردار است.

تاثیر حافظ بر لورکا تا بدان‏جا می‏رسد که تمام اشعار کتاب دیوان‏ را غزل یا قصیده نامیده و در غزلی تحت عنوان«در باب عشق ناگهان» می‏گوید:هیچ کس عطر ماگنولیای تاریک بطن ترا نمی‏فهمید. هزاران اسب پارسی‏ در گستره‏ی ماه جبین تو می‏خوابیدند...

و آندره آندرسون در پاورقی تحلیلی کتاب دیوان تاماریت و این‏ غزل لورکا با اشاره به این بیت می‏گوید:این استعاره در کلام را لورکا از حافظ می‏گیرد،به همان صورت که در کانته خوندو نیز به این بیت‏ حافظ اشاره برده بود.

به بوی نافه‏یی کاخر صبا زان طره بگشاید ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‏ها

چاپ اشعار عرب آندلسی امیلیو گارسیا گومث به سال 1930 از اهمیت ویژه‏ای در اشعار لورکا برخوردار است،زیرا لورکا از نزدیک با وی دوستی داشت.آنتولوژی نورنیا و کتاب گارسیا گومث مقاله‏یی در مورد اشعار شرقی به زبان انگلیسی توسط دبلیو جونز دارد.بدین ترتیب‏ کتب نامبرده اثبات می‏کند که برگزیدن نام دیوان و انتخاب غزل و قصیده در دیوان تاماریت لورکا تصادفی نبوده است.

گارسیا گومث در مطالعه‏ی عمیق خویش به آثار لورکا و تاثیرپذیری‏ او از شرق می‏گوید:وجود دیدار شبانه،بزرگنمایی استعارات،حضور چندبعدی رنگ‏های مینیاتوری و کلماتی چون سنبل،هدهد،بوتیمار، فریبندگی،لاله،اسب ایرانی،جعد و خم شراب بی‏شک دلیل آشنایی‏ شاعر با این عالم و اشعار حافظ است.عشق حافظ به شهر و دیار خویش‏ در اشعار لورکا به صورت نام‏بردن پیوسته از گرانادا و عشق به زادگاهش‏ تکرار می‏شود.از دیگر سو رویکرد به استعاره‏های متفاوتی چون سیب، گل سرخ،ماه و کلمات کلیدی در اشعار لورکا،سابق بر آن یافت نمی‏ شود.

لورکا چون حافظ از مردم نادان گریزان است.حافظ،شاعر ایرانی‏ از رنج مردم به شعر و کنج عزلت و میخانه پناه می‏برد و لورکا،شاعر آندلسی به گونه‏یی مشابه غم را حذف ظاهری می‏کند.لورکا از سال‏ 1922 با اشعار عربی و حافظ آشنا شده بود.او در سخنرانی همین سال‏ خویش اشاره به تشابهات و ارتباطات بسیار میان ترانه‏های مردمی‏ آندلس و حافظ دارد.و بدین ترتیب گاسپار ماریا می‏گوید که لورکا نام‏ دیوان را برای کتاب خویش خیلی قبل از سرودن قصاید و غزلیات آن‏ کتاب برگزیده بود.و خود لورکا می‏گوید:نام تاماریت را از جالیز خانوادگی‏ام برگرفته‏ام.و برای فرانسیسکو برادر لورکا،این آخرین‏ کتاب لورکا به نام دیوان تاماریت به‏مثابه‏ی تاکید شاعر برای بازیافت‏ هویت اصلی خویش است.

چاپ ترجمه‏ی اشعار حافظ این ابهام که لورکا متاثر از شاعران‏ عرب بوده را رد کرده و تاثیر به‏سزای حافظ شیراز در آثار ادبی شاعر آندلسی مشهود می‏شود.هرچند شواهد نشان می‏دهند که کتاب‏ استاد گارسیا گومث،درباره‏ی اشعار عربی انگیزه‏ی مهم پروژه‏ی لورکا برای یک شعر مهم میان شرق و مسیحیت،اروپا از آب را برانگیخته‏ است.و دکتر امیلیو براون در تحلیل دیوان تاماریت معتقد است که‏ مطالعات قبلی لورکا از آثار عربی و حافظ و دیگر اشعار آسیایی بیانگر این مهم است که به‏گاه نوشتن نهایی کتاب دیوان تاماریت اشعار حافظ را در ذهن داشته و می‏گوید:رابطه میان لورکا و حافظ رابطه‏ی‏ دل و آینه است و خارج از مدار زمان قرار دارد.لورکا زمان آشنایی با حافظ به همان ناآرامی‏های درون خود می‏سد،رنج حافظ نیز رنج‏ اوست،با او حس فامیلی دارد.او در حافظ برادر روح خوش را یافت و از او ابرازات و استعاره‏های فراوانی را به ارث برد.

یکی از شاعران هم‏نسل وی لوئیس ثرنودا همواره به این موضوع‏ اشاره داشت و می‏گوید:با خواندن حافظ،خیام یا هر شاعر کم‏وبیش‏ آشنای شرق،یا برخی از جملات قرآنی،آن پیش‏زمینه‏ی لازم برای‏ درک بهتر یک انسان،نمی‏گویم شاعر لازم است.موضوعات،سبک، افکار و نگرانی‏های مشترک میان شاعر شرقی و شعر لورکا این‏گونه‏ بروز می‏کند.بدین ترتیب درک معنای مشترک،تفسیر و تعریف درد یکسان،استفاده از استعاره‏های خاص حافظ و گزینه‏ی کلماتی چون‏ ماه،سیب،گل سرخ،جبین،طره،گیسو و غیره کلماتی‏ست که تقریبا تنها در اشعار لورکا تاکنون در اسپانیا یافت شده است.

ترجمه‏های جدید حافظ

ترجمه‏ی بسیار خوب بادقت و اصولی و ارزشمند خانم کلارا خانس‏ و آقای احمد طاهری به سال 2004 با مقدمه و موخره‏ی مفید به شدت‏ نظر منتقدین و مردم اسپانیا را نسبت به حافظ جلب کرد و بسیار در مورد آن در روزنامه‏ها و مجلات و برنامه‏های تلویزیونی صحبت شد.101 غزل برگزیده برای این کتاب به دقت و با مطالعه انتخاب شده است.

سفر و مهاجرت ایرانیان

با سفر ایرانیان و دانشجویان به آن دیار که هرکدام از هر قشری‏ و تفکری،دیوان خواجه شیراز را با خود داشتند و اگر به دلیل ضعف در زبان قادر به توضیح آن نبودند،هرکدام به نوع خود حتی به عنوان کتاب‏ فال و عالم ماورا آن را با کارت‏های تاروت و ای چین مشرق‏زمین به‏ مقایسه گذاردند.در همین محافل ساده دوستی و یا دانشجویی بود که‏ عده کثیری با این نام به عنوان پاسخ‏دهنده اسرار لسان الغیب آشنا شدند و چه شب‏ها که این حقیر در اتاق دانشجویی خویش در مادرید در کنار سماور و چای برای دانشجویان خارجی فال حافظ نگرفتم و همه دانستند که آن کتاب مستقل،سفید،زیبا و پرنقش بخشی از وجود من است که شب بی‏تفألی از آن به خواب نخواهم رفت.این اثر در ظاهر سطحی است،ولی به همین سادگی اسم دهان به دهان می‏ چرخد تا در مرحله بعد وقتی دوستان فرهیخته‏ام خانم کلارا خانس‏ شاعر نامی اسپانیا و دوستم جناب احمد طاهری 101 شعر از حافظ را به‏ بازار کتاب اسپانیا عرضه میکنند،دیگر بسیاری از مردم با نام غریبه‏ای‏ برخورد نمی‏کنند.هرچند سابق بر این و از حدود 40 سال قبل ایران‏ شناس عالم،استاد پروفسور روژیلیو لیموزین که به فارسی و بسیاری از زبان‏های قدیم آن دوران آشناست دست به ترجمه غزلیات زده بوده و آخرین باری که ایشان را به سال 1371 در ایران ملاقات کردم فرمودند که 40 سال است روی 40 غزل حافظ کار می‏کنم،تا ترجمه شود،تا حافظ به اسپانیایی بشود و نمی‏شود.نه نمی‏شود.ایشان بوف کور و آثار دیگری را به خوبی و بی‏رقابت ترجمه کرده بودند.

و زمانی که در تهران در محضرشان بودم،از سر درد و به زیبایی‏ این غزل را برایمان به فارسی خواندند:

درد عشقی کشیده‏ام که مپرس...

پی‏نوشت

(1)-لازم به توضیح است که این کتاب به سال 1833 در پاریس چاپ شده بود و چاپ‏ دوم آن به سال 1882 در مادرید است.این کتاب از ترجمه‏ی انگلیسی بهره گرفته و اشعاری از حافظ،فردوسی و سعدی‏ست.

غزل موشح

علی محمدیان(مسافر همدانی)

س-ساقی آن باده که از جام طهورایی داد به دل مرده‏ی ما روح مسیحایی داد ی-یار با ما شد و هر دم قدحی از می ناب‏ به اسیران خود از فیض دلارایی داد د-دامن پیر مغان را چو گرفتیم به دست‏ پیر در خاطر ما ذکر اهورایی داد ح-حامل وحی خدا آمد و در منزل دوست‏ به«امین»ره حق مژده‏ی طاهایی داد س-سر سپردیم و سرافراز به میخانه شدیم‏ ساقی از عشق به ما خرقه‏ی شیدایی داد ن-نغمه‏هایی که شنیدم از آن سالک راه‏ بر دل و دیده‏ی ما قدرت بینایی داد ا-آری از همت او بود که هنگام سحر مرغ خوش‏نغمه به ما طبع شکرخایی داد م-من شب و روز کنم حمد خداوندی که‏ به محمد کرم و فضل و شکیبایی داد ی-یاد دارم که شبی طایر فرخنده به من‏ شوق پرواز در این گنبد مینایی داد ن-نطق خاموش«مسافر»به فغان آمد و گفت‏ دوش طاها قدحی می به شکوفایی داد